**بسم اللّه الرحمن الرحيم**

قبلهٴ محترم دام عزکم تلاوت آيات کريمه را نموده ولى چه بسيار عجب است که اهل بصيرت تابع اقوال مردم و هواى انفس شوند لاجل اتباع حکم دين من حيث لا يعلمون اگر چه از طريقهٴ اهل علم دور است در مقامى که مخاطب ايشان در امرى بلا علم واقع و حجت ظاهر شک نمايد او را بجواب مجاب فرمايند ولى از آنجائيکه در مقام عبوديت واقفم متحمل غير طريقهٴ اهل حکمت ميشود حکم صاحب اين امر از دو مرحله خارج نيست يا حق است فطوبى لمن اتبعه يا باطل است فالويل لمن عرفه و احبه و شکى نيست از براى امر حق و باطل خداوند عالم علامتى معين فرموده که بآن تميز داده شود و اين علامت تصديق و تکذيب ناس نخواهد بود بلى تصديق اهل عدل حجتى است قوى و ليکن امروز تميز عدول از براى کافهّ مردم امرى است صعب و بهر نفس واجب است که بنفسه تميز حق از باطل نمايد بعد از اثبات اين مقدمه شبههٴ نيست که هر گاه نفسى امروز ادعاى بر امرى نمايد که باعث بر انکار جزئى از ضروريات دين نباشد با حجة وافيه بکل عالم فرض است تصديق حکم او نمايند و باجماع مذهب اماميه هر گاه امروز حکمى از امام زمان عليه السلام صادر شود و کل اعراض نمايند کافر ميشوند زيرا که مناط دين عمل صوم و صلوة نيست بلکه اتباع حکم صادرهٴ از خود ايشان است و شبههٴ نيست که اکثر مردم در مقام اضل از انعام واقع هستند بلکه مؤمن خالص بنص حديث اقل از کبريت احمر است درين سنه در عمل حج که خدا ميداند عدد او را سه نفر در صحيفهٴ امام عدل مکتوب شده که حکم آنرا در خط بغداد نوشتم سائر اعمال مردم را هم مثل اين فرض فرمائيد و تعجب نفرمائيد که امر حق ادق و اعظم ازين است و اکثر هالک هستند الا من شا اللّه انه عزيز غفور بعد از فوت مرحوم سيد مثل سيدى در ميانهٴ طائفهٴ ايشان لابد است که در هر عصرى باشد معذلک از اين فتنه خارج نشد مگر همان فقرا از ارض مقدسه هجرت نموده و ايشان در کتاب امام حق اشرف خلق مکتوب‌اند با وجود آنکه بر سبيل ظاهر کسى اعتنائى بديشان ندارد و مرادم از ذکر اين فقرات حد خلق است که رشحهٴ عالم باشند حال مردم از کسى که مدعى امريست حجت ميخواهند چه حجت ازين عظيمتر است که در عجم خداوند عالم کسى را ظاهر فرمايد بلسان قرآن که اگر جميع اهل ارض جمع شوند نتوانند حرفى از کلمات آنرا بفهمند چه جاى آنکه اتيان بمثل نمايند حال از آنچه ظاهر شده چشم پوشيده سورهٴ که در همين ورقه نازل شده کفايت ميکند در حجت بودن اهل ارض را هر گاه کل قرآن سورهٴ تبت بود آيا کسى را ميرسيد که بگويد حجت نيست حاشا و کلا بلکه در حجت بودن اين سوره معادل است با حکم قرآن و معجزهٴ جميع انبياء و اوصياء گوى است و ميدان اين گوى صاحب اين امر علما هم اجتماع نموده گوى خود را بميدان آرند خود شما هميشه قرآن خوانده‌ايد بقدر تلاوت لحن تميز ميدهيد بحق خداونديکه جانم بريد اوست که اگر جميع اهل ارض جمع شوند باينکه يک آيه بياورند عاجز خواهند شد اگر هم چيزى بياورند کلمات مسروقه خواهد بود نه اين است که از لسان ايشان بر فطرت جارى شود چنانچه در صدر اسلام فصحاء اعراب ادعا نمودند و آخر روسياه و خجل شدند حقير شرح سورهٴ يوسف را در چهل روز که هر روزى بعض از آن مينوشتم اتمام نمودم و هر وقت بخواهم هر چه بنويسم روح اللّه مؤيد است مثل صحيفه که فرستادم يکشبانه روز منتها نوشتم هر کس از علماء مدعى آن است بسم اللّه چنانچه اشخاصيکه مشاهدهٴ نوشتن را نموده‌اند فهميده اند که چنين امرى تا حال از احدى از علماء ظاهر نشده بعد از کتاب و صحيفه حجت خداوند بر کل عالم تمام است و اشخاصى که افتراء بر امام خود ميزنند که آيات و صحيفه ماخوذه از کتاب اللّه و ادعيه است جزاى ايشان با خداوند است از روزيکه اين امر ظاهر شده عمل کل خلق باطل است الا بعد از تصديق و اين حکم خداوند است هر کس ميخواهد تصديق کند از براى خودش است هر کس هم تکذيب کند عقوبت بخودش ميرسد مرادم از اين فقرات اين است که از بحر اضطراب خارج شده بر کحسى سکون مستقر گردند کليه اهل بلد را اوّل قابل نديدم اظهار کنم بلکه حيف است که بر علم چنين امرى غير اشخاصى که قابل هستند وارد شوند الان هم حکم بلد مثل قبل است هر کس را تصديق از تبعيت يکديگر است خداوند سرائر همه را مطلع است آنچه اظهار نمودم تابحال بحکم الدهر انزلنى بود و الّا کسى که بر لسان آن حکم شجرهٴ طور جارى شود لايق نيست اين قسم در مقام عجز با عباد اللّه مجاهده نمايد بحق خداوندى که لسان مرا باين علو حجت فرموده که کل خلق امروز در علم نزد من مثل اين قلم جمادى است که در يد من است و غرضم ازين مقام اظهار فخريه نيست بلکه هر ذى روحى تميز ميدهد که عالى هر گاه وصف کند خود را از براى رتبهٴ مؤخر ظلم بخود کرده زيرا که آن نميتواند تميز امر عالى را دهد بلکه از کتمان اسم روز اول ملاحظهٴ همين مزخرفات جنود شيطان را مينمودم حال که ظاهر شده حرفى با کسى نيست حجت نزد هرکس هست کسى هم قادر بر فهميدن کلمات حقير نيست که مقصود تدريس و حکم ميان خلق باشد همين قدر حظّ علماء عجز است و حظ عوام تصديق آنکه اشاره نموده‌اند که مردم کلمات باطل ميگويند ضررى نميرساند اول در حق خداوند گفتند عزيز ابن اللّه است دوم در حق رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله گفتند مثل آنچه در حق من گفته‌اند انه لمجنون و خداوند عالم بر ايشان نازل فرموده و ما هو الا ذکر للعالمين کذلک در شأن آل سلام اللّه عليهم و اين سنت سنيه در مبادى عاليه با ما است بهيچوجه خوفى از احدى نداشته باشيد کمثل بيت عنکبوت هستند و هر چه خداوند عالم جارى فرمود خير است هرگاه نعوذ باللّه مردم بناى انکار گذارند محروم خواهند شد از آيات امام خود و حيرت ايشان بجائى نخواهد رسيد